

معرفی و نقد کتاب

مناهج العرفان فی علوم القرآن

اثر:
استاد محمد عبدالعظیم زرقانی

محسن آرمین

با وفات سیوطی در آغاز قرن دهم، دانش علوم قرآن به رکود و سستی گرفتار آمد و رونق و شکوفایی از آن رخت برپست. این سستی و فتور تا قرن سیزدهم به درازا کشید. در پی مجاهدت های سیدجمال الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۵) و با پیکار بزرگ مردانی چون محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳)، قرن چهاردهم سرآغاز بیداری مسلمانان به ویژه در کشور مصر شد. در اواسط این قرن، یعنی حدود سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰ نسلی از عالمان روشن بین در مصر پدید آمدند و با پیروی از تعالیم آن بزرگان، بازگشت به قرآن و اسلام را شعار خویش ساختند و در بیداری امت اسلامی و دفاع از کیان اسلام و قرآن سخت کوشیدند. برخی از این عالمان عبارت اند از: شیخ ظاهر جزایری (۱۲۶۸-۱۳۲۸)، شیخ محمد ابودقیقه (؟-۱۳۵۹)، شیخ محمد بخت (۱۲۷۰-؟)، شیخ محمد حسنین مخلوف (۱۲۷۷-۱۳۵۵)، شیخ محمد خلف الحسینی (۱۲۸۳-۱۳۵۷)، سید مصطفی صادق الرفاعی (۱۲۹۸-۱۳۵۶)، شیخ عبدالعزیز جاویش (۱۲۹۳-۱۳۴۷)، شیخ محمد المراغی (۱۲۹۸-۱۳۶۴) و شیخ محمد عبدالله دراز (؟-۱۳۷۷).

این عالمان هریک با آثار و تألیف های خود، رشته علوم قرآن را در قرن چهاردهم بارور ساختند. تک نگاری های ارزشمند و پر محتوا و نیز بررسی های جامع علوم قرآنی که در این قرن به رشته تحریر درآمد، عمدتاً پالایش مضامین منابع و مآخذ این علم در قالبی جدید و متناسب با

زمانه و همراه با نوآوری های ارزشمندی بود و به نوبه خود زمینه را برای آثار گران قدر بعدی فراهم ساخت. ذکر و شرح تک نگاری ها و بررسی های جامع در علوم قرآن که در این قرن منتشر شده اند، خود نیازمند مقاله ای مفصل است. لذا از آن درمی گذریم.

محمد عبدالعظیم زرقانی یکی از همین عالمان است و اثر ارجمند او «مناهل العرفان فی علوم القرآن» در میان آثار سایر عالمان این دوره از مقام و منزلت خاصی برخوردار است. از زرقانی اطلاعات چندانی در دست نداریم. خیرالدین زرکلی به معرفی کوتاهی از وی، به شرح زیر بسنده کرده است: «محمد عبدالعظیم زرقانی (م ۱۳۷۲ ق) از عالمان الازهر مصر. وی از دانشکده اصول الدین، دانشگاه الازهر فارغ التحصیل شد و به عنوان مدرس علوم قرآن و حدیث در همان دانشکده به تدریس پرداخت. آثار او عبارت اند از: «مناهل العرفان فی علوم القرآن» و کتابی به نام «بحث درباره تبلیغ و ارشاد»^۱.

مروری بر کتاب مناهل، اطلاعات بیش تری از وی به دست می دهد. زرقانی از نسل همان عالمانی است که برشمردیم و با آنان حشر و نشر داشته است. او در کتاب مناهل به دوستی خود با شیخ عبدالله دراز که از عالمان برجسته مصری است تصریح دارد^۲. علاوه بر دو اثری که زرکلی از وی ثبت کرده، آثار دیگری نیز به رشته تحریر درآورده است. از جمله کتاب «المنهل الحدیث فی علوم الحدیث»^۳. با توجه به تشابه نام این کتاب با نام کتاب مناهل، به نظر می رسد زرقانی برای تدوین کتابی همانند مناهل، در زمینه علوم الحدیث نیز طبع خود را آزموده است. هم چنین وی در کتاب مناهل به مقالات و بحث هایی از خود که در مجله «الهدایة الاسلامیة» منتشر شده، اشاره دارد^۴.

درباره کتاب مناهل

مروری نه چندان دقیق و کامل بر آثار جامعی که در قرن چهاردهم در رشته علوم قرآنی به رشته تحریر درآمده، نشان می دهد که ظاهراً مناهل العرفان سومین کتاب جامع در این رشته است. پیش از زرقانی، محمد علی سلامة المصری (؟ - ۱۳۶۲) با تدوین کتاب «منهج العرفان فی علوم القرآن» و شیخ طاهر جزایری با تألیف کتاب «التبیین فی علوم القرآن» بر وی سبقت جسته اند. ظاهراً کتاب «التبیین فی علوم القرآن» از عمق و جامعیت بیش تری نسبت به کتاب محمد علی سلامة برخوردار است، زیرا زرقانی در کتاب خود از آن سود برده و در موارد بسیاری بدان استناد کرده است، اما در هیچ کجا از کتاب «منهج العرفان» محمد علی سلامة یاد نکرده است. متأسفانه کتاب «التبیین فی علوم القرآن» در دسترس این جانب نیست، لذا

نمی توان دربارهٔ جامعیت آن قضاوت درستی داشت، اما نام دوم کتاب، یعنی «التبیان لبعض المباحث المتعلقة بالقرآن» نشان می دهد که ظاهراً همهٔ مباحث علوم قرآنی را شامل نیست. علاوه بر این، بعدها اهل نظر به اندازهٔ کتاب مناهل از آن استقبال نکرده اند. به ویژه نویسندگان ایرانی هر جا به کتاب جزایری استناد جسته اند، مرجع شان مناهل بوده است. بنابراین، اگر فضل تقدم با شیخ طاهر جزایری و محمد علی سلامه است، فضل تألیف کتابی معتبرتر و جامع تر در زمینهٔ علوم قرآنی از آن زرقانی است.

زرقانی اهم مسایل علوم قرآنی را طی هفده مبحث در دو جلد بررسی کرده است. وی در این کتاب کوشیده است ضمن پای بندی به آراء و نظریات عالمان سلف، هم چون زرکشی، ابن جزری و به ویژه سیوطی، نیازها و مقتضیات جدید را نیز در زمینهٔ علوم قرآنی مدنظر قرار دهد. از این رو مسایل مختلف علوم قرآنی را با سبک و اسلوبی جدید و در عین حال عالمانه مطرح می کند و نهایتاً تألیفی جامع و گسترده از آرای عالمان و نظریات نقادانهٔ خود به دست می دهد. زرقانی در هر مبحث شبهات و طعن ها و خرده گیری های مخالفان را به تفصیل مطرح می سازد و بدان پاسخ می گوید. هر چند وی نامی از صاحبان آراء مخالف به میان نمی آورد، اما بر خوانندهٔ مطلع روشن است که مطالب مذکور را عمدتاً مستشرقان و اسلام شناسان غربی در دو سه قرن اخیر مطرح کرده اند. این خود نشان دهندهٔ آگاهی و اطلاع زرقانی از آراء و نظریات عالمان غربی در زمینهٔ علوم قرآنی و فضای فکری-فرهنگی حاکم بر زمان خویش است.

هر چند مؤلف در کتاب به حفظ محدودهٔ بحث که همان علوم قرآنی است ملتزم بوده و همه جا سعی داشته از طرح مباحث اضافی و خارج از موضوع خودداری کند، اما ضرورت پاسخ گویی به شبهات، وی را ناگزیر ساخته است چه در اصل بحث و به عنوان زمینه سازی و چه در پاسخ به شبهات، در پایان هر مبحث، مسایلی از علوم مختلف اسلامی، هم چون علم الحدیث، کلام، اصول و حتی فقه را مطرح سازد. احاطه و اشراف زرقانی و ابتکاری که در تنظیم و تبویب مباحث به کار بسته، موجب شده است این تنوع و تعدد (البته جز در موارد اندک) کم تر به انسجام و روانی و وحدت موضوعی کتاب لطمه وارد سازد و در مجموع در دانش علوم قرآنی اثری پدید آید که مرزها و نقاط اشتراک این علم با سایر علوم اسلامی به روشنی تصویر شود.

اگر بخواهیم تعریفی گویا از این کتاب به دست دهیم، باید بگوییم: کتاب مناهل العرفان نتیجهٔ تلاش غیرتمندانه و دفاع متعصبانهٔ عالمی مسلمان، متعهد و آگاه، در برابر هجوم افکار و مکاتب الحادی و غربی است که اساس فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی را هدف گرفته است و

می‌کوشد کیان قرآن و حریم وحی را از طعن و تعرض شبهات اندیشه سوز محافظت کند و مسلمانان را در این رویارویی خطیر به تمسک بدان صلا دهد. حاصل این تلاش عظیم، کتابی است جامع و ارجمند که یکی از مصادر تحقیق در علوم قرآنی به شمار می‌رود. مروری اجمالی بر کتاب‌هایی که طی چند دهه اخیر در زمینه علوم قرآنی به رشته تحریر درآمده، بیانگر تأثیر فراوانی است که «مناهل» بر آثار و کتاب‌های پس از خود در این رشته (حتی در تبویب مطالب و اصطلاحات ابداعی) برجای گذارده است.

مناهل در واقع کتابی درسی است و به منظور تدریس در رشته تبلیغ و ارشاد دانشگاه الازهر نگاشته شده است. به رغم این، شیوه بحث و نحوه بیان مطالب به گونه‌ای است که برای عموم علاقه‌مندان به علوم قرآنی سودمند و قابل استفاده است. مؤلف، خود در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که کوشیده است: «با یکسان‌سازی و هموار ساختن شیوه بحث، نیاز دانشجویان الازهر و انتظار خوانندگان غیرحوزوی را در هم آمیزد». این تلاش از آن روست که نویسنده کتاب، مسلمانان عصر خود را گرفتار ناملایمات و دردها می‌داند. وی در جای جای کتاب، به تلاش ملحدان و دشمنان دین در مشوب ساختن افکار جوانان مسلمان اشاره دارد. لذا می‌کوشد تا کتابی فراهم آورد که برای دانش‌آموختگان نظام جدید آموزش نیز مفید و قابل استفاده باشد.

چاپ‌ها و تحقیقات کتاب مناهل العرفان

مناهل، کتابی بسیار پرمآخذ و مشتمل بر آرای متعدد و بعضاً جدید در مباحث مختلف علوم قرآنی است. متأسفانه نویسنده به نشانی و مأخذ هیچ‌یک از اقوال و احادیث به نحوی دقیق اشاره ندارد. لذا کتاب نیازمند تحقیقی عمیق و گسترده است، اما تاکنون کسی بدین مهم اقدام نکرده است.^۶

مناهل اولین بار در سال ۱۳۶۲ ق در دو مجلد، در سازمان دارالاحیاء الکتب العربیة در قاهره منتشر شد. از آن پس ناشران متعدد در مصر و لبنان به تجدید چاپ آن اقدام کردند، اما متأسفانه کلیه این طبع‌ها با همان حروفچینی اولیه و طبعاً با همان اغلاط مطبعی و بدون هرگونه تحقیق و توضیح و پانویس است. تنها چاپ جدید همراه با ذکر مصادر و منابع و برخی پانویس‌ها را آقای احمد شمس الدین در سال ۱۹۸۸ در دارالکتب العلمیة در بیروت نشر داده است، اما تورقی اجمالی در این چاپ، کافی است تا دریابیم ایشان در تلاش خود به حدود و مبانی علمی ملتزم نبوده‌اند. آقای احمد شمس الدین صرفاً به اخراج نشانی آیات و آن دسته از

احادیثی که در صحاح شش گانه، مسند حنبل و یکی دو منبع حدیثی دیگر موجودند، بسنده کرده و از ذکر نام کامل و یا صحیح اشخاص و شرح حال مختصر آن‌ها و ... جز آن خودداری ورزیده است. ایشان حتی از درج مقدمه‌ای مبسوط و روشنگر و نیز تهیه فهرس، از جمله فهرست آیات، احادیث، اعلام و جز آن که در کارهای مشابه، متعارف و معمول است، دریغ کرده‌اند. ای کاش آقای شمس‌الدین حدائق در اخراج نشانی احادیث دقت لازم را به کار می‌بستند. متأسفانه در بسیاری موارد، به ویژه در جلد نخست، نشانی‌ها غلط است. دقتی مختصر در نشانی‌های مذکور، این احتمال را در ذهن خوانندگان کنجکاو تقویت می‌کند که ایشان به جای مراجعه مستقیم به منابع حدیثی، با انتخاب واژه‌ای از حدیث، به معجم الفاظ احادیث نبوی مراجعه و آدرس احادیث را از آن استخراج کرده‌اند و به دلیل اشتراک واژه‌ها در چند حدیث، در بسیاری از موارد آدرس اشتباه داده‌اند.

تعلیقات اندک ایشان نیز غالباً غیر ضرور و توضیح واضحات است و از بسیاری از نکات مبهم کتاب و نیز اشتباهات نویسنده بدون هرگونه توضیحی در گذشته‌اند.

نقص‌ها و نارسایی‌های کتاب مناهل

در کنار محاسن فراوان کتاب مناهل، به نقایص و کاستی‌های آن نیز باید اشاره‌ای داشت. عمده‌ترین اشکالات را می‌توان در سه محور خلاصه کرد:

۱. همان‌گونه که گفتیم، مناهل کتابی است بسیار پرمآخذ و در آن به احادیث و اقوال فراوان استناد شده است. اما دقت در مطالب کتاب ثابت می‌کند که مؤلف، خود مستقیماً به بسیاری از آن‌ها مراجعه‌ای مستقیم نداشته و تا اندازه‌ی بسیاری در این زمینه به منابع واسطه و احتمالاً حافظه شخصی متکی بوده است. همین امر از اعتبار کتاب به عنوان تحقیقی علمی می‌کاهد. به عنوان مثال، هرچند کتاب‌های «اتقان» سیوطی و «برهان» زرکشی در رشته علوم قرآنی کتاب‌های مرجع و دست اول به شمار می‌روند، اما به هیچ‌رو نمی‌توان آن‌ها را در اختیار و احادیثی که مستند مباحث این علم است، منابعی دست اول دانست. محقق برای استناد به احادیث و روایات مذکور لزوماً می‌باید به منابع اصلی مانند صحاح شش‌گانه و ... جز آن مراجعه کند. اما زرقانی در اکثر قریب به اتفاق موارد به نقل احادیث و اقوال و ذکر کلی و مبهم مأخذ آن‌ها از کتاب‌هایی هم چون «الاتقان» اکتفا کرده است. سیوطی خود نیز آدرس منابع استفاده شده را به روشنی بازگو نکرده است و همه جا به عباراتی نظیر «اخراج الحاکم» و «قال البیهقی» و ... جز آن بسنده می‌کند و در مواردی نیز حتی همین اشاره مختصر را ندارد. با توجه به شیوه

مرسوم میان قدما در تألیف کتاب، شاید عدم ذکر منابع و ابهام در بیان آن‌ها در آثار ایشان را نتوان عیب شمرد. اما مسلماً این شیوه در آثار متأخران، به ویژه آنان که با سبک و روش علمی کتاب می‌نویسند و دانش پژوهان سیستم آموزشی جدید را مخاطب می‌سازند نقصی آشکار به شمار می‌آید. این اشکال موجب می‌گردد تا اولاً خواننده علاقه مند به مراجعه به منابع اصلی نتواند دریابد که برای مثال: عسقلانی یا ابن جزری در کدام یک از آثار خود فلان سخن را گفته و یا بهمان حدیث در کدام یک از مجامع حدیثی ثبت است و آیا استنباط و اجتهاد مؤلف از آن سخن یا این حدیث به صواب است یا خیر. ثانیاً در ضبط اسامی یا نقل احادیث، اشتباهات یا برداشت‌ها و اجتهادات خطای نویسندگان پیشین تکرار شود. به عنوان مثال، احادیث و اقوال در کتاب مناهل غالباً نقل به مضمون و یا بعضاً با تغییر در لفظ و عبارت نقل شده‌اند. گاه در ضبط اسامی اشخاص نیز خطاهایی به چشم می‌خورد. از جمله در صفحه ۳۲۸ از یکی از تابعان به نام یعلی بن مالک سخن به میان آمده که در تراجم نظیر «تهذیب التهذیب» ابن حجر عسقلانی نام صحیح وی یعلی بن مملک ثبت شده است. در صفحه ۲۵۸ از صحابی ای به نام عباد بن بشار، ذکری به میان آمده که در حدیثی از پیامبر ﷺ به وی اشاره شده است، اما در کتاب های تراجم، صحابی ای به این نام یافت نمی‌شود و نام صحیح صحابی مذکور عباد بن بشار است که عسقلانی در کتاب «الاصابه فی تمییز الصحابه» از او نام می‌برد و به حدیث مذکور نیز اشاره می‌کند.

هم چنین در مورد تکرار اشتباهات موجود در کتاب عالمان گذشته نیز می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زرقانی در صفحه ۲۴۲ کتاب مناهل، کتابی به نام «فهم السنن» را به محاسبی نسبت می‌دهد و از آن مطلبی را نقل می‌کند. این اشتباه ناشی از اعتماد نویسنده به نسخه موجود از کتاب «البرهان» است. زرکشی در کتاب مذکور همین سخن را از کتابی به نام «فهم السنن» نقل می‌کند و کتاب را به محاسبی نسبت می‌دهد، در حالی که به گفته دکتر یوسف عبدالرحمن مرعشلی در هامش کتاب «البرهان»، صاحبان تراجم کتابی به این نام از او ثبت نکرده‌اند. احتمالاً منظور زرکشی، کتاب «فهم القرآن» اثر محاسبی بوده است و این اشتباه ناشی از بی‌دقتی ناسخان کتاب زرکشی است. نمونه دیگر: مؤلف می‌نویسد: برخی از شیعیان معتقدند در قرآن سوره‌ای به نام ولایت بوده که به کلی حذف شده است^۷. بدون شک وی این قول را از کسانی اخذ کرده که نسبت به شیعه عناد داشته‌اند، زیرا قول مذکور اولین بار در کتاب «دبستان المذاهب» آمده که نویسنده آن شخص مجهولی است و در هیچ یک از منابع معتبر شیعی سابقه

ندارد. حتی صاحب «فصل الخطاب» که سعی وافری در اثبات تحریف قرآن داشته، خود معترف است که هیچ اثری از این مطلب در کتب شیعه نیافته است.

نمونه دیگر: مؤلف ضمن آن که قول تحریف قرآن را به شیعه نسبت می دهد، به احادیثی که برخی از راویان شیعه نقل کرده اند استناد می کند. اشتباهات مؤلف در ذکر نام راویان (نظیر محمد بن نصر، به جای احمد بن ابی نصر بزنطی) و نیز استنباط خطای وی از متن حدیث، به خوبی نشان می دهد که زرقانی به منابع شیعی، از جمله «اصول کافی» که حدیث مذکور در آن ثبت است^۸، مستقیماً مراجعه ای نداشته و اعتماد وی بر اقوال و نقل های عالمان اهل سنت است.

نمونه دیگر: زرقانی در تعداد نام های قرآن می نویسد: «صاحب تبیان (شیخ طاهر جزایری) با گشاده دستی نود و چند اسم برای قرآن نام برده اند»^۹. این رأی را که زرقانی به شیخ طاهر جزایری که از عالمان معاصر وی است نسبت می دهد، از آن علی بن احمد بن حسن تحبیبی حرالی (۶۳۷ق) است. زرکشی در کتاب «برهان» خود، این قول را از وی نقل کرده است^{۱۰}. ظاهراً شیخ طاهر نظر مذکور را بدون ذکر قایل آن، از کتاب «برهان» اخذ کرده و زرقانی نیز با مراجعه به کتاب «تبیان»، تصور کرده این قول از آن صاحب «تبیان»، یعنی شیخ طاهر جزایری است.

۲. کاستی دیگری که کتاب مناهل از آن در امان نمانده، رعایت نکردن طریق میانه در داوری هاست. پایبندی شدید و افراطی مؤلف به باورهای اهل سنت، موجب گشته که بعضاً در توجیه آن ها و رد آراء و مذاهب دیگر، از محدوده بحث علمی بیرون رود و شواهد و مستندات را از جایگاه خود خارج سازد و در براهین و استدلال های خود بدان ها وزنی بیش یا کم تر از آن چه استحقاق دارند، اختصاص دهد. نمونه این لغزش ها را در مبحث جمع قرآن، آن جا که به روایات مبنی بر تحریف قرآن در منابع شیعی اشاره دارد و اغماض و تسامحی که نسبت به احادیث مشابه در منابع اهل سنت روا می دارد و یا تجلیل و تمجید افراط گونه ای که از صحابه به عمل می آورد، می توان مشاهده کرد.

نمونه دیگر دفاع تعصب آمیز و بی منطقی مؤلف از کسانی چون کعب الاحبار و وهب بن منبه و توجیه ناموجه اسرائیلیات منقول از ایشان است^{۱۱} و این در حالی است که از صحابه پیامبر اکرم ﷺ نظیر علی (رضی الله عنه)، ابن عباس و عمر گرفته تا برخی از عالمان معاصر اهل سنت هم چون رشید رضا، به کذاب بودن و یهودی گری این دو تصریح کرده اند^{۱۲}.

نمونه دیگر، معرفی کتاب «مرآت الانوار و مشکات الاسرار» اثر شیخ ابوالحسن محمد طاهر بن عبدالحمید اصفهانی نجفی، به عنوان نمونه ای از کتاب های تفسیری شیعه است^{۱۳}. صرف نظر از این که مؤلف، خطاط کتاب مذکور را نویسنده آن تصور کرده و این خود از دیگر خطاهای وی به شمار می رود، «مرآت الانوار» تاویل قرآن است و نباید بر آن نام تفسیر نهاد. این در حالی است که تفسیر

ارجمند «مجمع البیان» در دسترس زرقانی بوده و وی در کتاب خود چندبار بدان استناد کرده است. لذا به راحتی می توانست تفسیر مذکور را به عنوان نمونه ای از تفاسیر شیعی معرفی کند.

۳. ورود به مباحث معقول که خارج از حیطه تخصصی نویسنده است و یا بعضاً نقل و تأیید برخی از تفاسیر علمی غیر قابل قبول از کتاب خدا و نیز در غلطیدن به اطناب و تفصیل های بی حاصل (هرچند در جای های محدود) از دیگر نارسایی ها و ضعف های کتاب مناهل است، به عنوان نمونه می توان به نقل تأیید آمیز سخن طنطراوی در توجیه علمی حروف مقطعه اشاره کرد.

خلاصه توجیه طنطراوی در تفسیر وی چنین است: حروف مقطعه مشتمل بر ۱۴ حرف یعنی نیمی از ۲۸ حرف الفبای عربی است. عدد ۱۴ مبنای نظم جهان آفرینش است مفاصل هر دست، مهره های فوقانی و تحتانی ستون فقرات انسان، مهره های ستون فقرات حیواناتی که از خلقت کامل بر خوردارند و بچه زاهستند مانند: گاو، شتر، استر و . . . مهره ای دم حیواناتی که دم طولی دارند، تعداد حروف شمسی و قمری در الفبای عربی و منازل شمالی و جنوبی ماه، هر یک ۱۴ عدد هستند. خداوند با به کار بردن ۱۴ حرف در حروف مقطعه در واقع اعلام می فرماید: قرآن با آفرینش هماهنگ و از ناحیه خالق حکیم این جهان است.^{۱۴}

واضح است که این شباهت یابی های محدود میان تعداد حروف به کار رفته در حروف مقطعه با پدیده های طبیعی، نه تنها دلیلی بر اثبات مدعای مذکور نیست بلکه شاهد و قرینه ای نیز برای آن به شمار نمی آید. آرای از این دست بیانگر فضای علم زده ای است که بر محیط و عصر نویسنده حاکم است و تفسیر طنطراوی نمونه بارز چنین گرایشی است. زرقانی خود در جایی دیگر به خوانندگان تنبه می دهد که قرآن کتاب هدایت و اعجاز است و زیاده روی در تطبیق قرآن با علوم تجربی بر خلاف آیه بودن قرآن است و مفسر را از حیطه تفسیر خارج می کند.^{۱۵}

۱. الاعلام، زرکلی، ۶/ ۲۱۰.
۲. مناهل العرفان، زرقانی، ۱/ ۳۱.
۳. همان، ۲/ ۱۴۴.
۴. همان، ۱/ ۸۴.
۵. همان، ۲/ ۳۳۳.
۶. نویسنده این مقال در پژوهشکده حکمت و ادیان، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی، به عنوان کار موظف، ترجمه همراه با توضیحات و حواشی کتاب ارجمند «مناهل العرفان» را به پایان رسانده است. در حال حاضر کتاب آماده طبع است.
۷. مناهل، ۱/ ۲۷۳.
۸. همان.
۹. همان، ۱/ ۸.
۱۰. البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، ۱/ ۳۶، نوع ۱۵ معرفه اسمائه واشتقاقاتها.
۱۱. مناهل، ۱/ ۴۹۵-۴۹۶.
۱۲. اضاءة علی السنة النبویة، محمود ابوریه، ص ۱۷۴.
۱۳. مناهل، ۱/ ۵۴۴.
۱۴. همان، ۱/ ۲۲۷.
۱۵. همان، ۲، مبحث التفسیر والمفسرون.